

استوره‌ای با نگاه عرفانی

رازها و رموزها در شاهنامه فردوسی

دکتر سید جعفر حمیدی

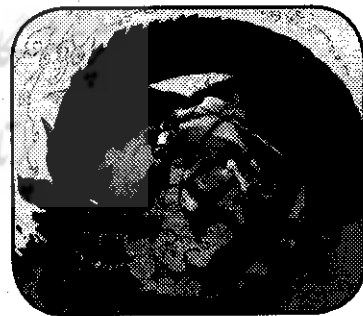
پیش‌گفتار

در جمع دوست‌داران دقایق بزرگ ایران زمین، «حضرت فردوسی»، در آیین بزرگ داشت آن خردمند در گاه شمار ۱۳۸۷/۲۳ دکتر جعفر حمیدی، دو دیگر سخنور این آیین فرخنده بود که «راز و رموزهای شاه‌نامه» را در گفتاری اندیش‌مندانه و چنین آغاز و به پایان رساند:

شاه‌نامه‌ی فردوسی گنجینه‌ای است سرشار از رموز و اسرار که برای پی بردن به معنی دقیق و نکات ظریف این کتاب، شناخت و کشف رموز و اسرار نهفته در محتوای آن ضروری می‌نماید. برای درک و کشف رموزها و رازهای شاه‌نامه لازم است که ابتدا زمان و عصر فردوسی را بشناسیم و اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتا مذهبی آن روزگار را بررسی کنیم. سپس منظرهای گوناگون در حیات شاعر را مطالعه نماییم. بررسی و دقت در عصری که فردوسی در آن می‌زیست و پی بردن به شرایط اجتماعی مردم آن روزگار که هر یک چونان سمبل و نمادی در شعر فردوسی حضور دارند، کار دستیابی و کشف رموز و گره‌های شاه‌نامه را آسان‌تر می‌نماید. نمادها و رازها در شعر هر دوره نشان‌دهنده نوع زندگی و شرایط محیطی مردم با عمل نوع سیاست‌سخت‌گیری، تعصب در شیوه‌های اعتقادی، گسست‌های اجتماعی و نفوذ عناصر بی‌گانه در کشور است.

بررسی و دقت در عصری که فردوسی در آن می زیست و پی بردن به شرایط اجتماعی مردم آن روزگار که هر یک چونان سمبل و نمادی در شعر فردوسی حضور دارند، کار دستیابی و کشف رموز و گره های شاه نامه را آسان تر می نماید

آیا به راستی اسفندیار، تنی رویین داشته است و با گذشتن از هفت خوان و رسیدن به رویین دژ رویین تن شده است؟ یا رویین تنی نموداری است از تقوا، فضیلت و اهل نظر بودن وی؟



بر این اساس، هرگاه و در هر دوره ای شاعر یا گوینده قادر به اظهار نظر و بیان خواسته های درونی خود نیست و فرهنگ و شرایط موجود آمادگی پذیرش گفته های او را ندارد، یا مطابق با فرهنگ جاری موجود در عصر خود سخن می گوید و تن به وابستگی و پیوستگی با حکومت ها می دهد یا در پیله ای از ابهام و ابهام وارد می شود و سخن خود را به رمز و راز بیان می نماید. از این رو است که آثار و افکار گویندگان و سراینندگان بزرگ در هر عصر و زمانی، به گونه ای دیگر نمود پیدا می کنند. گاهی همراه با جریان آب شنا نموده و زمانی برخلاف جریان آب و بی گمان با سختی بسیار مسیر شعری خود را طی نموده اند. بنابراین می بینیم که در شاه نامه ها و اثرهای حماسی ایران و جهان، مجموعه ای از افسانه ها و اسطوره ها حضور دارند. قهرمانان شکست ناپذیر، دیوان فتنه انگیز، اعمال حیرت آور، اغراق و مبالغه های غیر قابل تصور و حوادث و وقایع عجیب و هول انگیز، ادبیات استوره ای را شکل می دهند. در حالی که در ادبیات عرفانی، وضعیت به گونه ای دیگری آشکار می شود. در عرفان، نمادها تغییر می یابند و استوره ها، جای خود را به سمبل های معنوی می دهند. عشق، معرفت، توحید، استغنا و نمادهای دیگر هم چون می و معشوق و مستی و رندی عرفانی و غیره در شعر و نثر، جلوه می کنند. محققان کوشیده اند تا موضوعات استوره ای را با مفاهیم عرفانی تطبیق دهند چنان که داستان هفت خوان رستم را با قصه ی هفت وادی عرفانی که عطار در منطق الطیر اظهار نموده، برابر دانسته اند. رستم، در **خوان اول** گورخری را شکار می کند و پس از بریان کردن، با گوشت آن خود را سیر می سازد و در **خوان دوم** در چشمه ی آب سیراب می شود این سیری و سیرابی در حقیقت ارضای خوی حیوانی و طبیعی است، در **خوان سوم** اژدها را می کشد که در واقع خوی نفسانی و اژدهای نفس را می کشد و در **خوان چهارم** که به زنی جادوگر که خود را به افسون و حيله زبیا ساخته است می رسد، به مکر و فسون او پی می برد و او را نابود می سازد. پس عطش شهوانی خود را مهار زده است، در **خوان پنجم** سرگردانی رستم آغاز می شود و راه چاره را از شخصی به نام اولاد که در اسارتش است می جوید و او راه مازندران را به رستم می نماید این فرد نشانه ای است از پیر طریقت و مرشد و راهنمای عارف در راه رسیدن به مقصود. در این راه به راهنمایی اولاد، جای گاه ارزنگ دیو در **خوان ششم** و سرانجام به جای گاه دیو سپید در **خوان هفتم** می رسد.

و بر هر دو پیروز می شود و سر از پیکرشان جدا می سازد، در حقیقت با کشتن این دیو، تمام دیو نفس را کشته و به آخرین مرحله ی قدرت نمایی (کمال) رسیده است.

هفت خوان اسفندیار نیز با گمانی نزدیک همین مراحل را طی می کنند یعنی اسفندیار، در **خوان اول** دو گرگ شاخ دار ندانن گراز را از خود دور می کند که نشانه ی دور کردن حرص و آز است و در **خوان دوم** با دو شیر درننه در می آمیزد و هر دو را از پای در می آورد. در **خوان سوم** اژدهای مسموم پز دود را با یاری ایمان درست به خاک هلاک می اندازد یعنی از خواسته ی جهانی دست می کشد زیرا که اژدها نشانه ی گنج است و او این گنج را از خود دور می سازد. در **خوان چهارم** از افسون گری زنی ناپاک دوری می کند چون دریند آیین بهی نیست یعنی خود را از مفاسد رها می سازد. در **خوان پنجم** به یاری ایمان خود، از اوهام و خرافات یعنی از دام سیمرخ می رهد و در **خوان ششم** دست از جان می شوید و با اعتماد به ایمان خویش، راه های پر نشیب و فراز را طی می کند و سرانجام در **خوان هفتم** به رویین دژ وارد می شود که مقام امن و مکان آرام و دل پذیر است. البته شایان ذکر است که بین هفت خوان رستم و هفت خوان اسفندیار، تفاوت های اعتقادی بسیار است زیرا رستم طرف دار حامی و مظهر آیین مهر است و اسفندیار حامی و مبلغ آیین بهی.

بحث در این باره به مقوله ای دیگر نیاز دارد. بیان این مقدمه کوتاه بدین خاطر است که گفته شود: آن چه در شاه نامه یا کتب حماسی و افسانه ای می خوانیم بی گمان گوشه ی چشمی دارد به رازی، رمزی، نشانه ای و اشاره ای. مثال دیگری که این مدعا را تایید می نماید رویین تن بودن اسفندیار است. آیا به راستی اسفندیار، تنی رویین داشته است و با گذشتن از هفت خوان و رسیدن به رویین دژ رویین تن شده است؟ یا رویین تنی نموداری است از تقوا، فضیلت و اهل نظر بودن وی؟ بدیهی است که (وقتی پرورش فکری کافی نصیب یک انسان شده باشد و اهل نظر و نظر باز و واقع بین بشود چنان استوار است که گویی رویین تن است و این انسان رویین تن، از پای در نمی آید مگر این که بینش و نظر خود را از دست بدهد).

توضیح = بنا به درخواست نویسنده آیین ویژه نگارش به شیوه ی مجله ی فردوسی در این مقاله رعایت نشده است. نوشتار همان بیان نویسنده است.